



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۳	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۱۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به اجماع				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث پیرامون استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر واحد به پایان رسید. استدلال به روایات در این زمینه، از دو طریق قابل انجام است:

۱. استناد به روایات مقطوع الصدور: این روایات که صدورشان از معصوم قطعی است، حجیتشان از باب اثبات حجیت خبر واحد نیست تا دچار دور شویم، بلکه حجیت این گونه اخبار، به دلیل قطعیت صدورشان است. بر این اساس، می توان برای اثبات حجیت خبر واحد به این دسته از روایات استناد کرد. برای نمونه، می توان به صحیحہ عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطين درباره یونس بن عبدالرحمن و یا سایر صحیحہ های مطرح شده در این زمینه اشاره نمود.

پرسش یکی از شاگردان: آیا اگر قطعیت صدور روایتی به دلیل وثاقت راوی باشد، باز هم می توان به آن استناد کرد؟ پاسخ استاد: ملاک، صرف وثاقت راوی نیست، بلکه جلالت قدر راوی در حدی است که حتی احتمال خطا در نقل این روایات، است؛ نه اینکه به طور کلی احتمال خطا وجود نداشته باشد. روایت، روایتی است که در یک مسئله مهم طرح شده و احتمال اینکه دو نفر در نقل آن با یکدیگر خطا کرده باشند، وجود ندارد. جلالت قدر راویان، هم راویان مباشر و هم راویان پیش از آن ها، در حدی است که احتمال کذب درباره ی آنان منتفی است و اطمینان به صدور روایت حاصل می شود.

۲. تواتر اجمالی: تواتری اجمالی به شکلی که ما بیان کردیم. این تواتر اجمالی، یک تواتر اجمالی معنوی است؛ به این معنا که یک معنای ذومراتبی از طریق روایات کثیره نقل شده است. این تواتر اجمالی معنوی، معنای اضیق را برای ما اثبات می کند؛ زیرا قطع داریم که به هر حال یکی از این روایات - مثلاً ده یا بیست روایت - صادر شده است و هر کدام از این روایات که صادر شده باشد، أقل را اثبات می کند. این تواتری است که می توان آن را به عنوان تواتر اجمالی مطرح نمود؛ نه آن تواتر اجمالی که مرحوم میرزا مدعی آن بود؛ گرچه ممکن است آن تواتر اجمالی حاصل شود، اما ثمری بر آن مترتب نیست؛ اینکه صد یا دویست روایت آمده باشد و بگوییم یکی از آنها حتماً صادر شده است. دانستن اینکه یک روایت از روایات فلان کتاب حتماً از معصوم

صادر شده، چه دردی از ما دوا می کند؟ تنها اثری که بر آن مترتب می شود، یک اثر کلامی است که عبارت است از عدم جواز تکذیب کل ما فی هذه الروایات.

بنابراین، تواتر اجمالی مورد ادعا، تواتری است که یک نحو اشتراک معنوی در بین روایات وجود دارد، منتها نه اشتراک معنوی به این معنا که یک معنای واحد مشترک بین همه این روایات باشد، بلکه یک معنای ذومراتب که در هر یک از روایات یا در هر دسته از روایات، یک مرتبه از این معنا آمده و نقل شده است. برای نمونه، در مسئله خبر، برخی از روایات می گویند خبر ثقه حجت است، برخی می گویند خبر ثقه عدل حجت است، برخی می گویند خبر عدل امامی حجت است و برخی می گویند خبر ثقه امامی حجت است. در اینجا اختلاف مراتب وجود دارد. در این میان، کمترین و أضیق المعانی، خبر عدل امامی ثقه است؛ یعنی خبری که همه قیود موجود در این اخبار در آن جمع باشد.

لذا گفته شد که اگر به شیوه اول (استناد به روایات مقطوع الصدور) استناد کنیم، أوسع المعانی ثابت می شود؛ چراکه معانی دیگر، اگر هم ثابت شوند، قیود زائد هستند و چون مثبتین اند، نمی توانند این را تقیید بزنند. در نتیجه، این باقی می ماند و ثابت می شود که خبر مطلق الثقه حجیت خواهد داشت. بنا بر همین استدلال، ما قائل هستیم به اینکه خبر مطلق الثقه حجیت دارد؛ چراکه بر حجیت خبر مطلق الثقه دلیل و روایت داریم؛ روایتی که مطمئن الصدور و مقطوع الصدور است. اگر به شیوه دوم (تواتر اجمالی) تمسک کنیم، أضیق المعانی ثابت می گردد؛ یعنی تنها چیزی که ثابت می شود این است که خبر واحدی که همه قیود موجوده در مجموع این اخبار را دارا باشد، برای ما متیقن می شود.

سوال یکی از شاگردان: هنگامی که سیره عقلاییه وجود دارد بر عمل به خبر واحد، چه نیازی به استدلال به روایات است؟ اگر مردم بخواهند هیچ خبری و هیچ حرفی را از هیچ کس قبول نکنند، اصلاً زندگی نمی شود.

پاسخ استاد: درست است که سیره عقلاییه وجود دارد؛ اما ممکن است گفته شود این سیره، قائم است بر قبول خبری که اطمینان آور است؛ منتها در مسائل غیر مهمی که نمی خواهند به آن اعتماد زیادی کنند، به خبر هر کس عمل می کنند مثلاً اگر کسی بیاید و بگوید که مثلاً، درس تعطیل است، یک نفر هم بگوید کافی است و به آن عمل می کنند. اما اگر مثلاً بیاید بگوید که یک حادثه مهمی اتفاق افتاده است که به این راحتی به آن اعتماد نمی کنند و قبول نمی کنند.

در حجیت خبر در موضوعات، گفته ایم که باید به سیره عمل کرد. در موضوعات نظیرمان این است که سیره ای که در حجیت و در اعتماد به خبر واحد وجود دارد، سیره در موضوعات عادی است؛ یعنی سیره عقلایی در موضوعات عادی بر عمل به خبر واحد قائم است؛ اما در امور مهمه نزد عقلا، اینطور نیست که اعتماد کنند بر خبر یک نفر؛ اگرچه هم ثقه باشد، بلکه تثبت می کنند یا حداقل به دو ثقه رجوع می کنند تا اطمینان برایشان حاصل شود.

در موضوعات شرعیه نیز همین است و مسائل مربوط به نوامیس و مسائل مربوط به نفس و دماء یا عرض، مورد توجه شارع قرار دارد؛ اثبات موضوع در این مسائل با خبر واحد مشکل است.

دلیل سوم: استدلال به اجماع

اجماع، دلیل سوم از ادله ای است که به آن استدلال می شود یا برای اثبات حجیت خبر واحد، به آن استدلال کرده اند. در اینجا دو نوع اجماع مطرح است:

۱. اجماع قولی؛ این اجماع یا محصل است یا منقول.

۲. اجماع عملی.

باید دید مراد از اینکه گفته می شود «أجمع اصحابنا» چیست؟ یک وقت به این معناست که همه اصحاب قائل به حجیت خبر واحد هستند؛ این می شود اجماع قولی؛ فرض کنید از مرحوم طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی تا پایین، همه گفتند که خبر واحد حجت است؛ این می شود اجماع قولی. یک وقت اجماع، اجماع عملی است؛ یعنی به خبر واحد عمل می کنند. اجماع عملی به این معنا، همان سیره است که بعداً باید درباره آن بحث کرد و دلیل چهارم است؛ لذا اگر بخواهیم در اینجا بحث از اجماع کنیم، باید درباره اجماع قولی بحث کنیم و ببینیم آیا اجماع قولی وجود دارد؛ یا به صورت محصل یا منقول.

اجماع محصل قولی، به این معناست که ما برویم و بگردیم در کلام فقها و اصولیون اصحاب خود و ببینیم آیا همه شان قائل به حجیت خبر واحد هستند یا خیر؛ تحصیل چنین اجماع قولی بر حجیت خبر، کار مشکلی است؛ مخصوصاً با توجه به آنچه از سید مرتضی نقل شده که قبلاً درباره آن بحث کردیم. سید مرتضی منکر حجیت خبر بود؛ البته آنجا ما فرمایش مرحوم سید مرتضی را با دلیل توجیه کردیم و روشن نمودیم که مراد از خبری که مرحوم سید مرتضی حجیت خبر را نفی می کند؛ بلکه می گوید اصحاب ما همه بنا بر این دارند که به خبر واحد عمل نکنند، خبر واحدی است که در بین عامه رایج بوده است. ایشان خبر واحد عامه را نفی می کرد و حجیت آن را نمی پذیرفت؛ اصلاً نظر به آن داشتند و در مقام مناقشه و مجادله با عامه این حرف را زدند که خبر واحد پیش ما حجت نیست. از کلمات خود سید مرتضی هم این مطلب استفاده می شود. بیان شد که مرحوم شیخ یک ادعای اجماع برخلاف اجماع سید مرتضی در حجیت خبر واحد دارد و می گوید مراد سید مرتضی این است که اخبار واحدی که مخالفین نقل می کنند، برای ما حجت نیست. نظر ایشان به اخبار واحد اصحاب مان نبوده است. عبارت شیخ این است:

«فإن قيل: كيف تدعون الإجماع على الفرقة المحقة في العمل بخبر الواحد. والمعلوم من حالها أنه لا ترى العمل بخبر الواحد. كما أن المعلوم من حالها أنها لا ترى العمل بالقياس، فإن جاز ادعاء أحدهما جاز ادعاء الآخر.

قيل لهم: المعلوم من حالها الذي لا ينكرو ولا يدفع أنهم لا يرون العمل بخبر الواحد الذي يرويه مخالفهم في الاعتقاد، و يختصون بطريقة، فأما ما يكون راويه منهم و طريقة أصحابهم، فقد بينا أن المعلوم خلاف ذلك»^۱؛

اگر پرسیده شود: چگونه ادعا می کنید که اجماع بر سر این است که گروه بر حق [تشیع] به خبر واحد عمل می کند، درحالی که معلوم است که این گروه به خبر واحد عمل نمی کند، همانطور که معلوم است که این گروه به قیاس هم عمل نمی کند؟ پس اگر ادعای یکی از این دو (عمل به خبر واحد) جایز باشد، ادعای دیگری (عمل به قیاس) نیز جایز است.

در پاسخ گفته می شود: آنچه به طور قطع و انکارناپذیر از حال آن گروه [تشیع] معلوم است، این است که آنها به خبر واحدی که مخالفانشان در اعتقاد روایت می کنند و طریق آن مختص به آنها (مخالفان) است، عمل

نمی‌کنند؛ اما خبری که راوی آن از خود آنها باشد و طریق آن از اصحاب خودشان باشد، همانطور که قبلاً توضیح دادیم، معلوم است که [عملشان] خلاف این است [یعنی به آن عمل می‌کنند].

ممکن است کسی این چنین بگوید و استدلال کند که این ادعایی که شیخ نقل می‌کند که المعلوم من حالکم... و بعد آن را رد می‌کند، لااقل یک موجه جزئیة اثبات می‌کند که در بین شیعیان، عمل به خبر واحد خیلی مسلّم نبوده است و ممکن است راه اجماع محصل به بن بست بخورد؛ علاوه بر اینکه در کتبی که از قدما به دست ما رسیده است، چنین چیزی وجود ندارد که تصریح کرده باشند به اینکه خبر الواحد حجت است؛ به استثنای شیخ طوسی. شیخ طوسی مفصل به حجیت خبر واحد می‌پردازند؛ اما غیر از ایشان، ادعای اجماع قولی این چنینی وجود ندارد و تحصیل یک همچین اجماع محصل قولی مشکل است.

البته اجماع منقول شیخ وجود دارد. ما در گذشته گفتیم اجماع منقول می‌تواند حجت باشد؛ یعنی اگر واقعاً شیخ طوسی ادعای اجماع کند، این یک خبر واحد از تحقق یک اجماعی است. این خبر واحد، حکایت از حکم معصوم است به دلالت التزامیه. توضیح اینکه خود اجماع، با رأی معصوم ملازم دارد؛ یعنی اگر واقعاً اجماعی بین اصحاب ما باشد، احتمال اینکه اصحاب ما بر چیزی اجماع کنند و این مخالف رأی معصوم باشد، وجود ندارد و چنین احتمالی منتفی است. اگر شیخ چنین اجماعی را نقل می‌کند (نقل اجماع می‌کند بر حجیت خبر واحد)، نقل شیخ نیز که نقل ثقة است، خبر ناقل حکم امام است ولو بالملازمه؛ این تلازم، تلازم حدسی نیست و موجب این نمی‌شود که اخبار، اخبار حدسی شود؛ مانند اخبار از سقوط شخصی از ساختمان بسیار بلندی که ملازم دارد با موت او که گرچه اخبار از سقوط است، اما خبر موت، اخبار حدسی نیست. هنگامی که ما تلازم قطعی بین اجماع اصحاب و بین رأی معصوم قائل شدیم، این اخبار از این اجماع، اخبار از قول معصوم می‌شود؛ یعنی اخبار از اثر الشیء می‌شود و اخبار حدسی نیست. به همین دلیل، دلیل حجیت خبر، شامل این نقل شیخ می‌شود و لذا اجماع منقول به این شکل، مورد قبول است؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد که قرینه‌ای برخلاف این نقل اجماع شیخ، وجود ندارد.

در اینجا باید گفت که به هر حال، این نوع اجماع، باز هم به اجماع عملی برمی‌گردد؛ یعنی این ادعای اجماع منقول شیخ هم ادعای اجماع بر عمل خبر واحد است؛ نه ادعای اجماع بر قول به حجیت خبر؛ بنابراین بر فرض اینکه این اخبار از اجماع را ما هم قبول کنیم و بگوییم صحیح است، این اجماع اجماع بر عمل اصحاب است؛ در این صورت، استدلال به سیره خواهد شد و دیگر اجماع مستقلاً دلیلی بر حجیت خبر واحد نخواهد شد؛ چرا که این نقل، نقل از عمل اصحاب است؛ همانطور که در عبارت شیخ نیز همین برمی‌آید: «المعلوم من حالها الذي لا ينكر ولا يدفع... فأما ما يكون راويه منهم و طريقة أصحابهم، فقد بينا أن المعلوم خلاف ذلك»؛ یعنی المعلوم، عمل به خبر واحد است؛ نه اینکه المعلوم است که آنها قائل به حجیت خبر واحد شده‌اند.

خلاصه در این مسأله، اجماعی که برگشتش به سیره نباشد، نمی‌توان اثبات کرد. هر نوع اجماعی که بخواهد در اینجا اثبات شود، برگشتش به عمل اصحاب به خبر واحد خواهد بود که در نهایت به سیره برمی‌گردد.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين